

مقایسه شرح حال نساء العارفات در نفحات الانس و سفینه الاولیا

♦ محمد ابراهیم وانی

چکیده

از عالی‌ترین برنامه‌های دین مبین اسلام که آن را سرآمد ادیان قرار می‌دهد از میان برداشتن بی‌عدالتی نسبت به زنان بوده است. اسلام بنیان برتری‌طلبی‌های قومی، نژادی، جنسیتی و مالی را پایان داده، و تمام انسان‌ها را در یک‌کصف قرار می‌دهد. هدایت تشریحی، عام و گسترده است و هرکس می‌تواند از این دریای رحمت الهی حظ و بهره‌ای در حد تلاش و همت خود ببرد، و راه تکامل و سعادت خویش را هموار سازد. در طول تاریخ اسلام زنان بسیاری بوده‌اند که قله‌های ترقی را فتح نموده و به عنوان زنان نمونه در جامعه معرفی شدند. همچنین زن می‌تواند به مقام و منزلتی برسد که غضب و رضایت او غضب و رضای الهی را در پی داشته باشد، چنان‌که در حدیثی از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه و آله در باره حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده است: «ان الله لیغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها». یعنی همانا خداوند از غضب فاطمه غضبناک و از خشنودی او خشنود می‌شود. به جز ازواج مطهرات و بنات طاهرات، تعدادی از نساء العارفات در طول تاریخ اسلام به سبب عبادت و ریاضت و پاکی و اخلاص و کرامات و فرمودات شهرت فراوان کسب کرده‌اند. رابعه بصری، حضرت

♦ دانشگاه دهلی.

۱. میزان الاعتدال، ذهبی، دارالفکر، ج اول، ص ۵۳۳.

شعوانه، فاطمه نیشابوریه، حلیمه دمشقیه، ام‌محمد و بیبیک مرویه برخی از مثال‌های این نوع می‌باشند. حیات و فرمودات این نساء‌العارفات تقریباً در تمامی تذکره‌های این نوع فارسی ثبت شده‌اند. نفحات‌الانس از مولانا نورالدین جامی (۸۱۷-۸۹۸ هـ ق) و سفینه‌الاولیاء از محمد داراشکوه قادری (۱۰۲۴-۱۰۶۹ هـ ق) دو اثر مهم‌اند که دارای تذکره نساء‌العارفات است. در این مقاله مقایسه‌ای در باره شرح حال نساء‌العارفات در این دو اثر سپرده قلم می‌شود.

واژه‌های کلیدی

نفحات‌الانس، سفینه‌الاولیاء، مولانا جامی، داراشکوه، نساء‌العارفات، شرح حال

مقدمه

مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی فرزند نظام‌الدین احمد دشتی و نوه شمس‌الدین محمد دشتی اصفهانی در سال ۸۱۷ هجری قمری در محل خرچرد ولایت جام خراسان تولد یافت. خود او در این باره می‌گوید:

به سال هشتصد و هفده ز هجرت نبوی که زد ز مکه به یثرب سرادقات جلال

ز اوج قلعه‌ی پرواز گاه عز و قدم بدین حضيض هوان سست کرده‌ام پر و بال^۱

تخلص جامی هم به مناسبت مولدش ولایت جام است، و هم به حکم ارادتی است که نسبت به مرشد خود شیخ الاسلام احمد جام داشته است. چون در این مورد می‌فرماید:

مولدم جام و رشحه قلمم جرعه جام شیخ‌الاسلامی ست

لاجرم در جریده اشعار به دو معنی تخلصم جامی ست^۲

وفات جامی در سال ۸۹۸ هجری قمری در شهر هرات رویداد، و با اعظام و اجلال با حضور دانشمندان و امراء و بزرگان به خاک سپرده گردید.

در مورد آثار جامی بین تذکره‌نویسان اختلاف نظر وجود دارد. صاحب تذکره سامی بیش از چهل کتاب به او نسبت می‌دهد، ولی در بعضی از تذکره‌ها آمده است که تعداد تألیفات او از نظم و نثر موافق شماره حروف تخلص او «جامی» یعنی ۵۴ کتاب و

۱. نفحات‌الانس، مولانا نورالدین جامی، به تصحیح و مقدمه مهدی توحیدپوری، ص ۱۵۵.

۲. همان.

رساله است. از مهم‌ترین آثار جامی می‌توان از دیوان اشعار، هفت مثنوی به عنوان هفت اورنگ در برابر خمسه نظامی، لوامع، بهارستان، شواهد النبوة، لویح و نفحات الانس نام ببریم. کتاب نفحات الانس یکی از مهم‌ترین کتب ادبی و حکمی و عرفانی است که در قرن نهم هجری در شرح حال متجاوز از ششصد تن از علما و فضلا و مشایخ صوفیه و نساء العارفات تدوین گشته و به واسطه شهرتی که در میان ارباب دانش و عرفان دارد از تعریف و توصیف بی‌نیاز است. اصل کتاب مذکور به زبان عربی است که به وسیله محمد بن حسین سلمی نیشاپوری در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم تألیف یافته و موسوم به طبقات الصوفیه است؛ بعد خواجه عبدالله انصاری (متوفی ۴۸۱ هجری قمری) مطالب آن کتاب را به زبان هروی تقریر فرمود، و سپس مولانا جامی برحسب خواهش امیر علی شیر نوایی متن کتاب هروی را به فارسی درآورد و ترجمه حال صوفیان معاصر خود را بر آن افزود و در سال ۸۸۳ ه.ق. آن را به انجام رسانید.^۱

و اما مؤلف سفینه الاولیاء شاهزاده محمد داراشکوه قادری پسر ارشد شاهجهان، پادشاه هندوستان در نصف شب آخر ماه صفر سال ۱۰۲۴ ه.ق. در خطه ساگر تال اجمیر تولد یافت، و بعد از یک جنگ خونین داخلی در آخر ذی‌الحجه سال ۱۰۶۹ ه.ق. به حیاتش خاتمه داده شد. وی در آرامگاه همایون در دهلی مدفون گردید. داراشکوه در میان شاهزادگان گورکانی هند نه تنها از شخصیت‌های دانا و هنرمند به شمار می‌رود، بلکه یکی از مؤلفین و مترجمین بنام سده یازدهم هجری است، که کلیه تألیفات و ترجمه‌های خود را به زبان فارسی فراهم آورده است.

سید محمدرضا جلالی نائینی آثار داراشکوه را به دو دسته تقسیم نموده است: آثاری که در نتیجه مطالعات تصوف اسلامی فراهم آورده است، مانند سفینه الاولیاء، سکینه الاولیاء، رساله حق‌نما، حسنات العارفین و دیوان داراشکوه؛ و آثاری که زائیده فکر تصوف و فلسفه هندو است، مانند مجمع‌البحرین و سر‌اکبر.^۲ کتاب سفینه الاولیاء نخستین تألیف داراشکوه و در حقیقت تقلیدی از نفحات الانس مولانا جامی است. خود

۱. توفیق ه سبجانی، تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۷۹.

۲. منتخبات آثار، سید محمدرضا جلالی نائینی، ص ۱۳.

داراشکوه در خاتمه این کتاب در این ضمن می‌گوید:

«اگرچه عبارت این کتاب راست به راست است و در عبارت‌آرایی مقید نشده و فارسی ساده و عام‌فهم نوشته، ولی بعضی جا اقتدا لعبارت نفحات الانس کرده و زبان روزمره خود را نیز ترک ساخته»^۱.

در کتاب سفینه‌الاولیاء بعد از تراجم احوال حضرت پیغمبر و زندگانی خلفای راشدین و دوازده امام و ایمة اربعة شرح حال مشایخ سلسله جنیدیه، قادریه، نقشبندیه، چشتیه، کبرویه، سهروردیه و تراجم احوال مشایخ متفرقه آمده است. در آخرین قسمت کتاب حالات ازواج مطهرات‌النبی^ص و بنات طاهرات آن‌حضرت و ذکر نساء‌العارفات آمده است. در سفینه‌الاولیاء در جمع شرح حال هجده تن از نساء‌العارفات آمده است، در حالی که در نفحات‌الانس شرح حال ۳۴ تن از نساء‌العارفات ذکر شده است. از هجده تن نساء‌العارفات که در سفینه‌الاولیاء ذکر شده‌اند ده تن را داراشکوه تقریباً از نفحات‌الانس با تغییر عبارت نقل کرده است.

در ضمن شرح حال حضرت شعوانه در نفحات‌الانس چنین آمده است:

«وی از عجم بوده، در ابله می‌نشست، آواز خوب داشت و به نعمات خوش وعظ می‌گفت و چیزی می‌خواند، زاهدان و عابدان و ارباب قلوب در مجلس وی حاضر می‌شدند. کانت من المجتهدات الخائفات الباکیات المبکیات»^۲.

در سفینه‌الاولیاء داراشکوه می‌نویسد:

«از عجم بوده‌اند و در ابله می‌نشست و به نعمات خوش وعظ می‌فرمودند و آواز خوش داشتند، عارفان و عابدان و زاهدان در مجلس ایشان حاضر می‌شدند». همچنان داراشکوه یک قصه معروف مربوط به حضرت شعوانه را عیناً از نفحات‌الانس نقل می‌کند. او می‌نویسد:

«ایشان را گفتند، می‌ترسیم که از گریه بسیار چشم تو نابینا شود، گفتند در دنیا کور شدن از گریه بسیار مرا دوست‌تر از گور و شدت عذاب دوزخ در آخرت»^۳.

۱. سفینه‌الاولیاء، داراشکوه، کانپور: مطبع نول‌کشور، ۱۸۸۴، ص ۲۱۳.

۲. نفحات‌الانس، مولانا نورالدین جامی، به تصحیح و مقدمه مهدی توحیدپوری، ص ۶۱۷.

۳. سفینه‌الاولیاء، داراشکوه، ص ۲۰۷.

جامی در شرح حال حضرت غفیره در نفحات الانس می‌نویسد:

«وی از بصره است و با معاذه عدویه صحبت داشته، چندان بگریست که چشم وی نابینا شد، کسی گفت که سخت است نابینایی؟ وی گفت که محبوب بودن از خدای تعالی سخت‌تر است، و کوری دل از فهم مراد خدا تعالی در امرهای وی صعبت‌تر و سخت‌تر»^۱.

داراشکوه همین عبارت را نقل کرده است ولی در آخر این عبارت سال وفاتش را افزوده است. داراشکوه وفات او را در سال ۱۸۰ هجری نوشته است. مولانا جامی در باره تاریخ وفاتش هیچ ذکری نکرده است.

رابعه بصری در میان نساء العارفات مرتبه‌ای والا و شهرت فراوان دارد، چنان‌که خواجه عطار در تذکرة الاولیاء رابعه را ستوده است. داراشکوه و مولانا جامی هر دو در آثارشان زندگی رابعه بصری را شرح داده‌اند. درباره رابعه داراشکوه چنین می‌نویسد: «اصل ایشان از بصره است و حالت فقر زیاد بر آن داشتند که در تحریر نمی‌گنجید، سفیان ثوری به جهت پرسیدن مسایل به صحبت ایشان می‌رفتند و به موعظت و دعای وی رغبت می‌نمودند»^۲.

همین عبارت در نفحات الانس هم آمده است، ولی مولانا جامی رابعه را رابعه عدویه خوانده است. در باره رابعه مولانا جامی می‌نویسد:

«روزی سفیان ثوری بر وی درآمد و دست برآورد و گفت: «اللهم انی استلک السلامه»، رابعه بگریست، سفیان از او پرسید که چه می‌گریاند تو را؟ گفت مرا تو به معرض گریه درآوردی، سفیان گفت چون؟ گفت ندانسته‌یی که سلامتی از دنیا در ترک اوست و تو با آن آلوده‌یی»^۳.

ولی داراشکوه قصه‌ای معروف درباره رابعه نقل می‌کند و می‌نویسد:

«حضرت رابعه همه شب نماز می‌کردند و تا سحر بر پای می‌ایستادند و گفته‌اند

۱. نفحات الانس، مولانا جامی، ص ۶۱۸.

۲. سفینه الاولیا، داراشکوه، ص ۲۰۹.

۳. نفحات الانس، مولانا جامی، ص ۶۱۲.

در شبانروزی هزار رکعت نماز می‌گذرانند»^۱.
 در ضمن شرح حال رابعه داراشکوه از تذکرةالاولیا هم استفاده کرده است.
 جامی در ضمن شرح حال فاطمه نیشاپوریه در نفحات الانس می‌نویسد:
 «فاطمه از قدمای خراسان بوده است و ابویزید بسطامی بر وی ثناگفته است.
 در مکه مجاور بوده و گاهی بیت‌المقدس می‌رفت و باز به مکه مراجعت
 می‌کرد، و در راه عمره در سنه ثلاث و عشرين و مأتین برفته از دنیا»^۲.
 داراشکوه فاطمه نیشاپوریه را نیشاپوریه خوانده است، و گویا دیگر عبارت را از
 نفحات الانس نقل می‌کند و می‌نویسد:

«بایزید بسطامی فرموده‌اند که در عمر خود یک‌مرد و یک زن دیدم و آن زن فاطمه
 نیشاپوریه است. از هیچ مقام او را خبر نکردم که آن چیز او را عیان نبوده»^۳.
 داراشکوه این واقعه را هم از نفحات الانس نقل می‌کند و می‌نویسد که فاطمه روزی
 برای حضرت شیخ ذوالنون مصری چیزی فرستاد، شیخ قبول نکردند و گفتند: از نسوان
 چیزی گرفتن مذلت و نقصان است. ایشان گفتند هیچ صوفی در دنیا بزرگ‌تر از آن
 نیست که سبب در میان نبیند.

داراشکوه وفات فاطمه را در سال ۲۲۳ ه‍.ق. نوشته است. جامی در باره تاریخ وفات
 ایشان خاموش است.

در این مدخل مولانا جامی تفصیلات زیاد فراهم ساخته است و داراشکوه هم
 همین‌طور نقل کرده است. تفاوت میان دو این است که مولانا جامی اشعار عربی را نقل
 می‌کند و داراشکوه ترجمه آن اشعار را نگاشته است.
 مولانا جامی:

«معشرالناس ما جنتت ولکن انا سکراته و قلبی صاحی
 اغلکتم یدی ولم ات ذنباً غیر جهدی فی حبه و اقتضاحی

۱. سفینه‌الاولیا، داراشکوه، ص ۲۰۷.

۲. نفحات الانس، مولانا جامی، ص ۶۲۰.

۳. سفینه‌الاولیا، داراشکوه، ص ۲۰۹.

انا مفتونه بحب حبيب لست ابغى عن بابيه من براحي
 فصلاحي الذي زعمتم فسادى و فسادى الذي زعمتم صلاحى
 ما على من احب مولى الموالى و ارتضاه لنفسه من جناحى^۱

داراشکوه:

«ای گروه مردم گناهی ندارم و لیکن به ظاهر مستم و دل من هشیاراست، مرا در بند کرده‌اید و بغیر از محبت او گناهی در خود نمی‌یابم، و من شیفته محبت و دوستی‌ام که از درگاه او بی‌فرمانی نمی‌توانم کرد، پس آنچه صلاح من انگاشته‌اید فساد من است و آنچه فساد من می‌دانید صلاح من است، و شخصی که خداوند خود را دوست دارد از او راضی باشد بر وی گناهی نیست»^۲.

در باره ام‌محمد مولانا جامی می‌نویسد:

«همراه پسر خود ابو عبدالله بن خفیف از راه بحر به سفر حجاز رفت. مرا او در مکاشفات و مجاهدات بسیار است»^۳.

داراشکوه همین عبارت را نقل می‌کند و این عبارت را می‌افزاید که در نفحات الانس هم آمده است:

«گویند که شیخ ابو عبدالله در عشر اخیر رمضان احیاء شب می‌کردند تا شب قدر یابند، به بام آمدند نماز می‌کردند، والدۀ ایشان ام‌محمد در درون متوجه نشسته بودند؛ ناگاه انوار شب قدر بر ایشان ظاهر شدن گرفت، آواز داد که ای محمد، ای فرزند آنچه تو آنجا می‌طلبی اینجا است. شیخ فرود آمدند و آن انوار را دیده و بر قدم والدۀ خود افتادند، شیخ می‌فرمودند: از آن وقت قدر والدۀ خود بدانستم»^۴.

در ضمن شرح حال امرأة مصریه مولانا جامی در نفحات الانس به حواله امام یافعی

می‌نویسد:

۱. نفحات الانس، مولانا جامی، ص ۶۲۵.

۲. سفینه الاولیا، داراشکوه، ص ۲۱۳.

۳. نفحات الانس، مولانا جامی، ص ۶۲۲.

۴. سفینه الاولیا، داراشکوه، ص ۲۱۳.

«زنی در نواحی مصر سی سال بر یکجای اقامت کرد، چه در سرما چه در گرما از آنجا نرفت و در این سی سال هیچ نخورد و هیچ نیشامید»^۱.
 و در ضمن شرح حال امرأة خوارزمیه در نفحات مولانا جامی می نویسد که: از علما نقل است که در خوارزم زنی بود که زیاد از بیست سال هیچ نخورده و هیچ نیشامیده. داراشکوه در سفینه الاولیاء این هردو واقعه را با حضرت فاطمه که نام پدرش را عطار می نویسد، منسوب می کند که کاملاً یک اشتباه است. همچنین در ضمن شرح حال بیبیک مرویه جامی سخن شیخ ابوسعید ابوالخیر را نقل کرده است و می نویسد:
 «شیخ ابوسعید ابوالخیر قدس الله تعالی می گوید که به مرو بودیم، پیرزنی بود که او را بیبیک مرویه گفتندی، بنزد ما آمد و گفت: ای ابوسعید بتظلم آمده‌ام. ما گفتیم: برگوی! گفت: مردمان دعا می کنند که ما را یک نفس بما بازگذار، من سی سال است که می گویم که مرا یک طرفة العین بمن بازگذار تا ببینم که من کیم، یا من خود هستم؟ هنوز اتفاق نیفتاده است»^۲.

داراشکوه در سفینه الاولیاء از مولانا جامی حواله می دهد، ولی این واقعه را هم به همان فاطمه که او را دختر عطار می گوید، منسوب می کند که یک اشتباه دیگر است. عده ای نساء العارفات که به طور مشترک در سفینه الاولیاء و نفحات الانس ذکر نشده اند مانند فاطمه بنت المثنی، تلمیذه سری سقطی، فاطمه بنت ابی بکر و حلیمه دمشقیه و غیره در نفحات الانس، و حضرت زاهده، حضرت نفیسه، حضرت خدیجه واعظه و بی بی جمال خاتون و غیره در سفینه الاولیاء، و در ضمن در شرح حال این نساء العارفات داراشکوه بسیار اکتفا نموده است، در حالی که مولانا جامی تفصیلات زیاد فراهم آورده است.

نتیجه

کتاب نفحات الانس در قرن نهم نوشته شده است و سفینه الاولیاء اثر قرن یازدهم است. داراشکوه این کتاب را در شب بیست و هفتم ماه رمضان المبارک سال ۱۰۴۹ ه. ق. که

۱. نفحات الانس، مولانا جامی، ص ۶۳۲.

۲. همان، ص ۶۲۹.

سال بیست و پنجم از سن اوست، به اتمام رسانید. بدون شک سفینه الاولیاء یکی از تذکره‌های مهم و معروف عرفانی است که در هند فراهم آمده است، ولی این هم یک حقیقت است که داراشکوه در این تألیف از کتاب‌های متعددی مخصوصاً از نفحات الانس استفاده کرده است. از ترجمه احوال مشایخ تا شرح حال نساء العارفات سفینه الاولیاء در حقیقت تقلیدی از نفحات الانس است. چون در پایان کتاب داراشکوه مولانا جامی را استاد خود می‌داند و معترف این امر است که او از نفحات الانس تقلید نموده است. داراشکوه از آغاز کتاب تا پایان کتاب روش تقلید نفحات الانس را از دست نداده است، و در ضمن ترجمه احوال تعدادی از مشایخ و نساء العارفات اطلاعات را موبه‌مو از نفحات الانس اقتباس کرده است. هرچند که می‌توانیم بگوییم که سفینه الاولیاء یک شکل مختصر و جدید نفحات الانس است، ولی شرح حال مشایخ سلسله به سلسله یک ویژگی مهم این کتاب است، که این اولین اثر داراشکوه را امتیاز می‌بخشد، که البته اثر مولانا جامی از این ویژگی عاری است.

منابع

۱. اوپانیشاد، سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، ۱۹۷۸م.
۲. جوگ بشتت، به کوشش دکتر تاراچند و دکتر سید امیرحسن عابدی، علیگر، ۱۹۶۸م.
۳. داراشکوه، محمود علی، دهلی، ۱۹۹۷م.
۴. سفینه الاولیاء، داراشکوه، مطبع منشی نول کشور، کانپور، ۱۸۸۴م.
۵. عمل صالح، محمد صالح کنبوه، مجلس ترقی ادب لاهور، ۱۹۵۸م.
۶. کلمات الشعراء، محمد افضل سرخوش، به تصحیح صادق علی دلاوری، لاهور، ۱۹۴۲م.
۷. منتخبات آثار، سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران، ۱۳۳۷ ش.
۸. میزان الاعتدال، ذهبی، دارالفکر، ج اول.
۹. نفحات الانس، تألیف مولانا نورالدین جامی، به تصحیح و مقدمه مهدی توحیدپوری، کتابفرشی سعدی ایران، ۱۳۳۷ ش.